



رویکردی تطبیقی به مکاتب توسعه

○ علی امینیان
کارشناس ارشد اقتصاد



○ تغییرات اجتماعی و توسعه
○ آلوین، ی.، سو
○ محمود حبیبی مظاهری
○ پژوهشکده مطالعات راهبردی
○ ۱۳۷۸، ۳۳۶ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه

مقدمه

«تغییر اجتماعی و توسعه» یکی از جدیدترین کتابهای منتشر شده در زمینه توسعه است که خوانندگان ایرانی و فارسی‌زبان می‌توانند با حدود یک دهه تاخیر نسبت به خوانندگان انگلیسی‌زبان از مباحث جالب آن استفاده کنند. «آلوین سو» نویسنده هنگ‌کنگی الاصل این اثر، جامعه‌شناس و استادیار دانشگاه هاولی و دارندهٔ منال ریچنت است. او تحقیقات خود را در زمینه توسعه جهان سوم، نظریه طبقه اجتماعی و روابط قومی هنگ‌کنگ و چین متمرکز کرده است. وی که در سال ۱۹۸۶ کتاب «منطقه ابریشم در جنوب چین: تحولات تاریخی و نظریه نظام جهانی» را منتشر کرده بود، کتاب جدید خود را به بررسی نظام‌مند نظریات مختلف توسعه طی دهه‌های ۵۰ تا ۸۰ اختصاص داده است. «سو» انگیزه خود را از تالیف این اثر، عدم دسترسی به منابع درسی مناسب در زمینه توسعه معرفی می‌کند. او بیشتر منابع موجود را قدیمی و فاقد نظریات جدید می‌داند. سایر منابع نیز به دلیل تخصصی بودن بیش از حد و یا عدم جامعیت نتوانسته‌اند نظر وی را تأمین کنند. به این ترتیب کتاب «تغییر اجتماعی و توسعه» پدید آمد. نویسنده در این کتاب

با رویکردی تطبیقی و با دیدگاهی جامعه‌شناسانه به معرفی، بررسی و نقد سه پارادایم مهم توسعه یعنی مکتب نوسازی، مکتب وابستگی و مکتب نظام جهانی می‌پردازد. البته نویسنده بنا بر گفته خودش، مدعی طبقه‌بندی همه آثار ادبیات توسعه در قالب این سه مکتب نبوده و علاقه‌ای به ایجاد سخ‌شناسی و دسته‌بندی نظریات دیگران در مورد توسعه ندارد. از ک. ص ۳۱۴] بلکه درصدد است که نشان دهد الگوی «کوهن»^۲ در پیدایش و تحول رشته‌های علمی نمی‌تواند تغییر دیدگاههای تئوریک در ادبیات توسعه را به طور کامل توضیح دهد. طبق الگوی «کوهن» رشته‌های علمی در جریان یک تحول انقلابی به وجود می‌آیند نه از طریق انبوهش طولی فرضیات اثبات شده. به عبارت دیگر، هنگامی که پارادایم موجود قادر به تبیین و توضیح تمناذ قابل توجهی از وقایع جدید نباشد پارادایم تازه‌ای طی یک انقلاب علمی جای پارادایم قدیمی را می‌گیرد. نقطه ضعف این الگو این است که نسبت به مقاومت و سرسختی پارادایم اولیه و درجه انعطاف‌پذیری یک پارادایم برای تعدیل و اصلاح خود بی‌توجه است. به علاوه الگوی فوق فرض را بر این نهاده که برای یک رشته علمی تنها یک پارادایم منصور

است و وجود پارادایمهای همزیست بدون تسلط هیچ‌یک بر دیگران امکان‌پذیر نیست.

برخلاف نظر «کوهن»، «آلوین سو» امکان همزیستی پارادایمها و تکمیل آنها توسط یکدیگر را مطرح می‌سازد و معتقد است توسعه می‌تواند به صورت یک رشته علمی متکثر درآید که در آن واحد چند پارادایم مکمل را دربر گیرد. وی در نهایت مایل است خواننده کتاب را به این جمع‌بندی برساند که ادبیات توسعه به سمت نوعی همگرایی گزینشی گام برمی‌دارد که تا تکمیل آن راهی طولانی در پیش است. مروری بر کتاب:

«سو» در هر بخشی از کتاب خود به بررسی یکی از سه مکتب نوسازی، وابستگی و نظام جهانی می‌پردازد و سعی دارد علل پیدایش اختلافات، انتقالات و پاسخهای ارائه شده و مشهورترین مطالعات تجربی مبتنی بر هر یک از آنها را طرح سازد.

در بخش اول کتاب، طی سه فصل با «مکتب نوسازی» آشنا می‌شویم. فصل اول چشم‌اندازی از این مکتب را ارائه می‌دهد که در آن دو نظریه تکامل‌گرایی و کارکردگرایی بنیادهای مکتب نوسازی را تشکیل می‌دهند. در این فصل رویکردهای

مختلف نسبت به نوسازی مثل رویکردهای جامعه‌شناختی «لوی»^۲ و «اسلمسر»^۳ رویکرد اقتصادی «روستو»^۴ و رویکرد سیاسی «کلمن»^۵ مورد بررسی قرار می‌گیرند و فرضیات مشترک پژوهشگران نوسازی، روش‌شناسی پژوهش‌های آنان و نیز پیامدهای نظریات این مکتب در زمینه سیاستگذاری معرفی می‌شوند. این فصل در مجموع، حامل این پیام است که مکتب نوسازی تلاش مشترکی از سوی رشته‌های مختلف علمی است برای بررسی مقوله توسعه در جهان سوم که به طور خلاصه هدف آن ایجاد تغییر و دگرگونی در این کشورها به منظور امریکایی یا اروپایی کردن آنهاست این عمل فرایندی مرحله‌ای، تجانس‌آفرین، غیرقابل بازگشت و رو به پیشرفته طولانی، نظام یافته، درون‌زا و انتقال‌دهنده از ارزشهای سنتی به ارزشهای مدرن معرفی شده است. همچنین در این فصل درمی‌یابیم که مجموعه نظریات نوسازی، کمونیسم را مشکل مهم جهان سوم می‌داند و برای فاصله گرفتن از این مشکل، توسعه اقتصادی، کنار گذاشتن ارزشهای سنتی و نهادهای قدیمی، شیوه‌های دموکراتیک را پیشنهاد می‌کند و برای مشروعیت‌بخشی به سیاستهای ایالات متحده در کمک‌های خارجی خود برای انجام اصلاحات در کشورهای توسعه نیافته بستر لازم را فراهم می‌سازد.

فصل دوم به بررسی مطالعات کلاسیک نوسازی اختصاص دارد. در این فصل چهار اثر مهم زیر بازخوانی شده‌اند:

۱. اثر «مک‌کلند»^۶ درباره انگیزه پیشرفت.
۲. اثر «پینکلس»^۷ درباره تاثیر نوسازی بر انسانها.
۳. اثر «لیپست»^۸ درباره رابطه توسعه اقتصادی و دموکراسی.

۴. اثر «هلا»^۹ درباره تاثیر مذهب توکوگوا در توسعه اقتصادی ژاپن.

در این فصل درمی‌یابیم که هرچند پژوهشهای فوق توسط افرادی با تخصصهای مختلف انجام شده‌اند اما همگی بر بررسی نوسازی و عوامل و اثرات آن تکیه دارند و فرض مشترک همه آن‌ها این است که جهان سوم سنتی و غربی‌ها مدرن هستند. پیشنهاد آنها هم یکی است: رها کردن سنتها و اقتباس ویژگیهای غرب. ویژگی مشترک سه مطالعه اول، انجام بحثهای کلی و تعمیم آنهاست بدون آنکه ویژگیهای انحصاری کشورها و مناطق مختلف جهان مورد توجه قرار گرفته باشند. در پایان این فصل انتقادات وارد بر مکتب نوسازی بررسی شده‌اند. این انتقادات عموماً شامل مطالب زیر است. ابتدا توسعه تک‌خطی از طریق غربی شدن مورد نقد قرار می‌گیرد. سپس در مورد ضرورت کنار گذاشتن سنتها به طرح اشکالات متعددی پرداخته می‌شود. مباحث کلی و فرازمانی و فرامکانی مطالعات کلاسیک نوسازی نیز مبنای طیفی از انتقادات قرار گرفته است. انتقاد از ایندولوژی حاکم بر نوسازی توسط نومارکسیستها «فرانک»^{۱۰} و «بودنهايمر»^{۱۱} و انتقاد نسبت به غفلت از مساله سلطه خارجی دو محور اساسی انتقادات از این مکتب به‌شمار می‌روند.

پس از فصل سوم مطالعات جدید نوسازی بررسی می‌شوند که پس از ملاحظه انتقادات وارده به مطالعات کلاسیک و با تعدیل و تصحیح برخی فروض نوسازی اولیه انجام گرفته‌اند. این مطالعات برخلاف اسلاف خود همزیستی سنت و تجدد را امکان‌پذیر می‌دانند و به جای بحثهای کاملاً انتزاعی به موارد مشخص‌تر می‌پردازند. همچنین در عوض مسیر یک طرفه توسعه به سمت الگوی غربی به مسیرهای چندسویه و متعدد اعتقاد دارند و در تحلیلهای خود اهمیت بیشتری به عوامل خارجی می‌دهند. هرچند که کمکان نوسازی و روابط با غرب را به نفع جهان سوم معرفی می‌نمایند. مطالعات مورد بحث در این فصل عبارتند از:

- ۱- مطالعه «ننگ»^{۱۲} پیرامون تبارگرایی در مدیریت.
- ۲- مطالعه «ویس»^{۱۳} پیرامون نقش مذهب عامه در شکل‌گیری نوسازی در ژاپن و نیز نظریه حصارها
- ۳- مطالعه «پوچیززی»^{۱۴} پیرامون اسلام و انقلاب ایران
- ۴- مطالعه «پلتینگون»^{۱۵} پیرامون تاثیر فضای بین‌المللی بر توسعه دموکراسی در جهان سوم.

در بخش دوم کتب «مکتب وابستگی» در سه

فصل همچون فصلهای بخش اول مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در فصل اول چشماندازی از مکتب وابستگی ارائه می‌گردد. در ابتدای فصل، خاستگاههای مکتب وابستگی یعنی شکست سازمان ECLA در آمریکای لاتین، تولد نومارکسیسم و ناتوانیهای مکتب نوسازی در تبیین رکود اقتصادی، سرکوب فرایند سیاسی و گسترش اختلافات طبقاتی بررسی می‌شوند. سپس به تبیین نظریات «فرانک»^{۱۶} که نقش مهمی در انتقال مکتب وابستگی به دنیای انگلیسی‌زبان داشته است پرداخته می‌شود. وی با طرح الگوی میان متروپل و قمر به تشریح جریان استمرار و عواقب آن برای جهان سوم می‌پردازد و عقیده دارد توسعه‌نیافتگی یک وضعیت طبیعی نیست بلکه موقعیتی مصنوعی است که توسط استمرار ایجاد شده است. نظریه «دوس سانتوس»^{۱۷} در مورد تقسیم‌بندی اشکال وابستگی و اثرات هر یک و نیز نظریه «سمیر امین»^{۱۸} درباره گذار به «سرمایه‌داری پیرامونی» در ادامه این فصل می‌آیند. سپس در یک جمع‌بندی، پذیره‌های اصلی مکتب وابستگی به این صورت بیان می‌شوند که وابستگی یک وضعیت تحمیل شده از بیرون، یک وضعیت اقتصادی و یک مانع مهم برای توسعه به‌شمار می‌آید. زیرا به واسطه وجود وابستگی و تغییر ساختارها در زمان استمرار، هنوز مازادهای تولید شده در کشورهای توسعه نیافته به غرب سرازیر می‌شود. در نتیجه قطب‌بندی میان مناطق اقتصادی جهان تحکیم می‌گردد. در انتهای این فصل وجوه اشتراک و افتراق میان دیدگاههای سنتی مکاتب وابستگی و نوسازی مرور می‌شوند که در حقیقت چکیده‌ای از مطالب این فصل و فصل دوم بخش اول است.

فصل دوم این بخش به مطالعات سنتی مکتب وابستگی اختصاص دارد. مطالعه «هاران»^{۱۹} در مورد استمرار هند و آثار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن، مطالعات نویسندگان مجله Monthly Review درباره ریشه‌یابی آثار منفی و چشمانداز بحران بنهیا در آمریکای لاتین و بالاخره مطالعات «لندسبرگ»^{۲۰} در مورد ماهیت رابطه امپریالیسم و توسعه صنعتی مبتنی بر صادرات در شرق آسیا، مواردی هستند که در این فصل مورد بررسی واقع می‌شوند. در همه این تحقیقات بر جنبه برون‌زایی و اقتصادی بودن وابستگی تکیه بیشتری می‌شود. البته ابعاد سیاسی و فرهنگی وابستگی هم مورد توجه هستند ولی اغلب به عنوان پیامدهای طبیعی این بعد اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند. همچنین همه مطالعات مورد بحث در این فصل بر تضاد توسعه و وابستگی اتفاق نظر دارند. در انتهای این فصل به

آلین سو بر خلاف نظر کوهن، امکان همزیستی پارادایم‌ها و تکمیل آنها توسط یکدیگر را مطرح می‌سازد و معتقد است توسعه می‌تواند به صورت یک رشته علمی متکثر درآید که در آن واحد، چند پارادایم مکمل را دربر گیرد

● هدف مکتب نوسازی، ایجاد تغییر در کشورهای جهان سوم به منظور امریکایی یا اروپایی کردن آنهاست

● مطالعات جدید نوسازی، برخلاف اسلاف خود، همزیستی سنت و تجدد را امکان‌پذیر می‌دانند و به جای مسیر یک طرفه توسعه به سوی الگوی غربی به مسیرهای متعدد و چندسویه اعتقاد دارند و اهمیت بیشتری به عوامل خارجی می‌دهند

نقد مطالعات مطرح شده پرداخته می‌شود. منتقدان طرفدار نوسازی، دیدگاه وابستگی را از نظر روش‌شناسی، غیرعلمی و شعاری و به شدت انتزاعی می‌دانند. مارکسیستها به نادیده گرفته شدن جایگاه مبارزه طبقاتی و دولت اعتراض دارند. عده دیگری از منتقدان اعتقاد دارند که مطالعات سنتی وابستگی در مورد قدرت نیروهای خارجی و میزان تسلط مرکز بر پیرامون اغراق کرده‌اند. دیگران نیز از خطمشی‌های سیاسی مکتب وابستگی انتقاد دارند. آنان بر این باورند که وابستگی و توسعه می‌توانند همزیستی داشته باشند و برای این ادعای خود کشورهای نظیر کره جنوبی، تایوان و کانادا را شاهد می‌آورند. به علاوه این گروه از منتقدین به ناتوانی مکتب وابستگی در ارائه راه مشخص و معینی برای توسعه کشورهای استقلال‌یافته و رها شده از بند استمرار اشاره می‌کنند.

در فصل سوم در قالب مطالعات وابستگی جنید با پل‌بخهای این مکتب به انتقادات وارد به آن آشنا می‌شویم. هرچند مطالعات مذکور مانند مطالعات اولیه وابستگی به موضوع توسعه جهان سوم در سطح ملی پرداخته و با تکیه بر مفهوم وابستگی پیرامون به مرکز، آن را عاملی مضر در مسیر توسعه تلقی می‌نمایند اما برخلاف مطالعات پیشین، با روش ساختی - تاریخی بر وضعیت خاص وابستگی در کشورهای مشخص تاکید می‌کند و ماهیت وابستگی را بیشتر اجتماعی و سیاسی (نه اقتصادی) ارزیابی می‌نمایند. مطالعات مورد بحث در این فصل توسعه مقارن با وابستگی را امکان‌پذیر می‌دانند و برخلاف مطالعات قبلی به مبارزات طبقات و نقش دولت توجه دارند. مطالعه «کارفوروز»^{۲۱} در مورد توسعه مقارن با وابستگی در برزیل، مطالعه «لودنل»^{۲۲} در زمینه ظهور دولت دیوان‌سالار - اقتدارگرا در آمریکای لاتین، مطالعه «ایوانس»^{۲۳} درباره شکل‌گیری ائتلاف سه‌گانه میان دولت، شرکت چندملیتی و سرمایه محلی در برزیل و بالاخره مطالعه «گلد»^{۲۴} در مورد فرایند وابستگی پویا در تایوان، مواردی هستند که در این فصل مرور می‌شوند.

بخش سوم کتاب به مکتب «نظام جهانی» اختصاص دارد. طبق معمول در فصل اول چشماندازی از این مکتب ارائه می‌شود. در این فصل می‌خوانیم که چگونه پس از نمایان شدن ضعفهای مکتبهای نوسازی و وابستگی، گروهی از محققین به سرپرستی «مانوئل آلرشتاین»^{۲۵} به تبیین پدیده‌های جدید در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری دست زدند. آلرشتاین با مشاهده معارضه‌جویی دولتهای شرق آسیا با سلطه اقتصادی آمریکا بر جهان، بحران در میان دولتهای سوسیالیست و همچنین بحران

مطالعات جدید مکتب وابستگی، برخلاف مطالعات قبلی توسعه مقارن با وابستگی را امکان پذیر می دانند، ماهیت وابستگی را بیشتر اجتماعی و سیاسی (و نه اقتصادی) ارزیابی می کنند و به مبارزات طبقات و نقش دولت توجه دارند

● مکتب «نظام جهانی» با اعتراض به جدایی رشته های علوم اجتماعی، رابطه و تقسیم وظایف سنتی میان تاریخ و علوم اجتماعی و با در نظر گرفتن پیشرفت به عنوان یک متغیر تحلیلی و نه یک ضرورت اجتناب ناپذیر، روش شناسی جدیدی را برگزید

● کتاب حاضر با دسته بندی نظریه های توسعه و مشخص نمودن پارادایم حاکم بر هر یک، دورنمای شفافتری از توسعه و نقشه کاملی از پارادایم ها ارائه می دهد و برای خواننده امکان ملاحظه سیر تکاملی نظریه ها و مقایسه آنها را فراهم می کند

برای پاسخ گویی به انتقادات مطرح شده انجام گرفته اند ارائه می شود. هرچند این مطالعات هم بر دوره های چرخشی اقتصاد جهانی تاکید دارند ولی به ارتباط پیچیده میان پیشه های جهانی و نیروهای ملی توجه بیشتری نشان می دهند. آوین سو در این فصل نظرات خود را در مورد مراحلی که هنگ کنگ (به عنوان یک کشور پیرامونی) برای رسیدن به موفقیت اقتصادی طی کرده است بیان می کند و سپس به بررسی فرایندهای صنعت زدایی و تجدید صنایع در ایالات متحده (به عنوان یک کشور مرکزی) می پردازد. «تغییرات ساخت طبقاتی در چین سوسیالیست»

نیز تحقیقی است که روی یکی از کشورهای نیمه پیرامونی انجام شده و در این فصل مورد توجه قرار می گیرد. مقایسه مختصری میان مطالعات وابستگی جدید و مطالعات ملی در دیدگاه نظام جهانی، پایان بخش مطالب فصل سوم است.

در نهایت کتاب با جمع بندی مطالبه رد الگوی کوهن و پیشنهاد ایجاد یک رشته علمی متکثر و چند پارادایمی برای مطالعه توسعه پایان می یابد.

نقاط قوت کتاب

۱- کتاب «تغییر اجتماعی و توسعه» از معدود آثار منتشر شده به زبان فارسی است که به معرفی «نظام جهانی» می پردازد و می تواند مورد استفاده دانشگاهیان کشور قرار گیرد.

۲- در طرح مطالبه نهایت ایجاد به کار رفته است و تقریباً هیچ مطلب زایدی وجود ندارد. به صورتی که خلاصه کردن کتاب حتماً با مشکل مواجه خواهد شد.

۳- فهرستهای موضوعی و اعلام در انتهای کتاب، کار مراجعه مجدد به مطالب دلخواه یا مورد نیاز را آسان ساخته است. این در حالی است که متأسفانه در کشور ما اغلب نسبت به تهیه چنین فهرستهایی بی توجهی می شود.

۴- جدول مقایسه ای در هر بخش، به خواننده در فهم و یادآوری مطالبه کمک می کند.

۵- ترجمه روان و خوب جیبی مظاهری را نیز باید از نقاط قوت کتاب حاضر دانست.

۶- بسیاری از کتابهای منتشر شده در زمینه توسعه فقط جنبه خاصی از آن را مورد توجه و بررسی قرار دادند. بطور مثال کتابهای فراوانی با موضوع توسعه اقتصادی تالیف یا ترجمه شده اند و در آنها نظریات اقتصاددانان درباره توسعه اقتصادی جهان سوم مرور شده اند. از میان این کتابها می توان به «الگوهای نظری در اقتصاد» ویراسته «راجانی کانت» (Rajani Kanth) و ترجمه آقای دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی) اشاره کرد که بیشترین تشابه را با کتاب مورد بحث ما دارد. البته کتابهای قدیمی تر مثل «پیشگامان توسعه» را که فارغ از پارادایمها به وجه جالبی به بررسی تئوریا و کارهای علمی پرداخته است نباید از یاد برد.

تعداد قابل توجهی از کتابهای توسعه نیز تنها در چارچوب یک پارادایم خاص با مساله برخورد کردند و به تبع خواننده آنها نیز احتمالاً ناآگاهانه با عینک پیش فرضها، سوالات و حتی اینتولوژی خاص آن پارادایم به مسائل مطرح شده نگاه می کند و برای رفع این مشکل ناچار باید به کتابهای دیگر مراجعه نماید.

اما کتاب «تغییر اجتماعی و توسعه» با بررسی نظرات دانشمندان در رشته های علمی مختلف درباره توسعه و دستمبندی آنها و مشخص نمودن پارادایم حاکم بر هر دسته دورنمای شفافی از توسعه و نقشه کاملی از پارادایمها ارائه می نماید و به خواننده این امکان را می دهد که سیر تکاملی آنها را ملاحظه نموده، مکتب مختلف را با یکدیگر تطبیق دهد.

ملاحظه برخی نقاط ضعف:

۱- جای برخی از مکتب (مثل مکتب فرانسوی تنظیم) در این کتاب خالی است هر چند که نویسنده مدعی طبقه بندی همه آثار در زمینه توسعه نیست.

۲- ترتیب قرار گرفتن بعضی از مباحث در کتاب محل تامل است. مثلاً مقایسه میان مطالعات کلاسیک در مکتب «توسازی» و «وابستگی» بهتر بود در فصل دوم می آمد نه در ارائه چشمانداز. چرا که در فصل دوم است که خواننده با مطالعات سنتی مکتب وابستگی آشنا می شود و چنان مقایسه ای قبل از چنین آشنایی بی مورد به نظر می رسد. مثال دیگر در این مورد مطالعاتی هستند که در فصل اول هر بخش مرور می شوند. با توجه به اینکه نویسنده مطالعات انجام شده در هر مکتب را به دو بخش سنتی (کلاسیک) و جدید تقسیم کرده است، مطالعات مورد بحث نیز قاعداً جزء یکی از دو دسته فوق الذکر هستند و به تناسب باید در فصل دوم یا سوم هر بخش طرح شوند نه در بخش اول که به ارائه چشمانداز مکتب می پردازد.

پی نوشتها:

۱. Alvin Y. So
۲. Kuhn
۳. Mriion J. Levy (jr.)
۴. Neil Smelser
۵. Rostow
۶. Coleman
۷. Mc Clelland
۸. Inkeless
۹. Lipset
۱۰. Bellah
۱۱. Frank
۱۲. Bodenheimer
۱۳. Wong
۱۴. Davis
۱۵. Banuazizi
۱۶. Samuel Huntington
۱۷. Andre Gunder Frank
۱۸. Dos Santos
۱۹. Samir Amin
۲۰. Baran
۲۱. Landsberg
۲۲. Cardoso
۲۳. ODonnell
۲۴. Peter Erans
۲۵. Gold
۲۶. Immanuel Wallerstein
۲۷. French Annals School
۲۸. Bergesen
۲۹. Schoenberg
۳۰. Fernand Braudel